

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ اسفند ۱۳۹۷

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

مصادف با: ۴ رجب ۱۴۴۰

موضوع جزئی: آیه ۳۰- مفردات: ۷- تسبیح ۸- تقدیس

جلسه: ۴۴

﴿اَحمدُ رَبِّ العالمینِ وَصَلَّى اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرینِ وَاللعنَ عَلَی اعدائِهِمُ اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

بعضی از مفردات آیه ۳۰ باقی مانده که آن‌ها را هم انشاء الله توضیح داده و بعد به تفسیر خواهیم پرداخت.

۷. تسبیح

واژه هفتم «نَسَبِحُ» و واژه هشتم «نَقَدَسُ» می‌باشد، چون در آیه آمده «نَسَبِحُ بِحَمْدِكَ» و «نَقَدَسُ لَكَ». اما در مورد تسبیح که «سَبِّحُ» از آن اخذ شده است و اینکه ریشه لغوی این واژه چیست، نظراتی وجود دارد.

۱. یک نظر این است که «نَسَبِحُ» از ریشه سَبَّحَ به معنای رفت و آمد طولانی و تلاش مستمر است. بر این اساس معنای «نَسَبِحُ لَكَ» این است که ما تسبیح تو را می‌کنیم و تعظیم تو را با استمرار و تلاش و سرعت انجام می‌دهیم. چون تسبیح در واقع یکی از بالاترین مراتب تعظیم در برابر خداوند است. کسی که تسبیح می‌کند، معنایش این است که نهایت تعظیم را در برابر خداوند بکار می‌برد و تنها و تنها او را مؤثر در وجود می‌داند و لذا تسبیح برای غیر خدا جایز نیست. پس طبق نظر اول که ریشه لغت «نَسَبِحُ»، «سَبِّحُ» به معنای آمد و شد مستمر و طولانی و سریع مثل آنچه که در آیه «فِي النَّهَارِ سَبِّحًا طَوِيلًا»^۱ آمده است.

۲. احتمال دوم این است که «نَسَبِحُ» از واژه «سَبِّحُ» به معنای حرکت در مسیر حق بدون انحراف اخذ شده است؛ یعنی دو خصوصیت برای حرکت که واژه «سَبِّحُ» حکایت از آن می‌کند، وجود دارد، یکی حرکت در مسیر حق و دیگری دور بودن از ضعف و انحراف. لذا طبق این احتمال معنای «نَسَبِحُ» این است که ما کار تو را بر حق می‌دانیم و هیچ ضعف و انحرافی در آن نمی‌بینیم.

حق در مسئله: به نظر می‌رسد با توجه به معنایی که ما برای «نَقَدَسُ» و «تَقَدَّیسُ» خواهیم گفت و تفاوتی که بین این دو واژه باید لحاظ شود، اینجا معنا و احتمال اول، اولی است مخصوصاً با توجه به آیه ۷ سوره مزمل معلوم می‌شود که ریشه معنای «سَبِّحُ» همان تلاش مستمر است. هرچند احتمال دوم هم غلط نیست اما بحث در این است که کدام یک از این دو معنا اولی است.

۸. تقدیس

۱. سوره مزمل آیه ۷.

واژه هشتم «تقدّس» است که از ریشه «قدّس» به معنای تطهیر است. «قدّس» به سطل آبی گفته می‌شود که از آن برای تطهیر حدّث یا خبث استفاده می‌شود. وقتی می‌گویند «تقدّس لک» معنایش این می‌شود که ما تو را پاک می‌دانیم از هرگونه عیب و نقص مادی و معنوی.

از حیث مادی، یکی از نقص‌ها احتیاج داشتن به زمان و مکان است که از مهمترین نقص‌های اشیاء مادی هستند. نقص‌های معنوی می‌تواند شریک داشتن، محدود بودن که می‌تواند محدود بودن در همه اسماء و صفات باشد چون وقتی می‌گویند «تقدّس لک» یعنی اینکه ما تو را منزّه می‌دانیم از هرگونه نقص و عیب چه مادی و چه معنوی.

فرق تسبیح و تقدیس

نکته مهم این است که فرق بین تسبیح و تقدیس چیست؟ اجمالاً معنای این دو واژه روشن شد اما مهمتر این است که این دو چه تفاوتی دارند.

در اینجا آراء مختلفی بیان شده است:

۱. احتمال اول این است که این‌ها هر دو به نوعی تنزیه از نقص و عیب اند، چه آنکه می‌گویند ما کار تو را جاری بر حق می‌دانیم و از هرگونه انحراف مبرا می‌داریم و چه آنکه می‌گویند ما تو را تنزیه می‌کنیم و بالاترین مراتب توحید را در برابر تو اظهار می‌کنیم که غیر از تو هیچکس مؤثر در وجود نیست؛ بالاخره در هر دو این عنصر وجود دارد که خداوند متعال را از هرگونه عیب، نقص، ضعف و انحراف تنزیه می‌کند.

تنها تفاوتی که بین این‌ها است، این است که تسبیح فقط در مورد خداوند بکار می‌رود ولی تقدیس در غیر خدا هم بکار می‌رود. طبیعتاً اگر تسبیح مختص به خدا بود، تنزیه او یک مرتبه و تجلی دارد، و اگر تنزیه غیر خدا باشد، یک تجلی دیگری دارد و لذا اگر بخواهیم یک موجود مادی را تقدیس کنیم، یعنی فی الجمله او را از بعضی نقائص یا از نوع نقائصی که دیگران دارند مبرا می‌کنیم. مثلاً یک شخصیتی را می‌خواهیم تقدیس کنیم، تقدیس او معنایش این است که او از نوع نقص‌ها و عیب‌هایی که دیگران دارند مبرا است. این یک نظر است که در فرق بین تسبیح و تنزیه می‌توان ذکر کرد.

۲. احتمال دوم این است که در تقدیس یک جهت وجودی لحاظ می‌شود، یعنی منظور این است که بعد از تنزیه آن شخص یک جهت وجودی در او لحاظ می‌شود مثلاً وقتی ما می‌گوییم که تو منزّه از عیب و نقص هستی، معنایش این است که داریم یک خصوصیت وجودی در او لحاظ می‌کنیم و به این واسطه او را تقدیس می‌کنیم. پس در تقدیس، این جهت وجودی حاصل شده بعد از تنزیه از عیوب و نقص‌ها مورد نظر است ولی در تسبیح این چنین نیست.

نکته

نکته ای که اینجا در مورد تسبیح و تقدیس ملائکه مطرح وجود دارد این است که ملائکه به خداوند عرض می‌کنند «أتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و تقدس لک» از یک طرف کار انسان‌ها را

بیان می‌کنند و از طرفی دیگر کار خودشان را و می‌گویند که تو داری موجودی را خلق می‌کنی که اهل افساد و سفک دماء است، ولی کار ما تسبیح و تقدیس است. تقابل بین این دو کار، یعنی سفک دماء و افساد، و تقدیس و تسبیح چه بسا مشعر به این معنا باشد که نهایت خیر تقدیس و تسبیح خداوند است و نهایت شرّ افساد و سفک دماء است. یعنی کأنّ ملائکه به خداوند متعال عرض می‌کنند که در حالی که ما نهایت خوبی را داریم، موجودی را خلق می‌کنی که نهایت شرّ در او جمع شده است.

سوال:

استاد: خیر! بحث منت گذاشتن نیست بلکه بیشتر نظر به کار موجودی دارد که در حال خلق است و منظور این است که اگر هدف تو از خلق موجودات مقام قرب است و قرب یعنی رسیدن به نهایت خیر، و نهایت خیر هم عبارت است از تقدیس و تسبیح، پس غرض تو از خلقت محقق است و دیگر نیاز به خلق جدید نیست.

سوال:

استاد: این را با تفسیر آیه عرض خواهیم کرد که اساسا اگر آدم اولین موجودی است که خدا خلق کرده و این‌ها هنوز در زمین منتشر نشده اند، ملائکه از کجا اطلاع داشتند که انسان چنین موجودی است؟

سوال:

استاد: اینکه بعضی می‌گویند که آدم بعد از خلقت در جایی شبیه بهشت بوده است، درست می‌باشد و إلا مسئله هبوط معنایی ندارد.

مجموعا ما درباره هشت واژه از واژه‌هایی که نیاز به توضیح دارند، در این آیه سخن گفتیم و در جلسه بعد عرض می‌کنیم که هدف از نازل شدن این آیه چیست و گفتگوهایی که بین خدا و ملائکه صورت گرفته چه بوده و ملائکه چه موجوداتی هستند. آیا ملائکه شامل ابلیس هم می‌شوند یا نه.

«والحمد لله رب العالمین»